

مجموعه تاریخ شفاهی ایران

۴

متن کامل

# خاطرات سرتیپ علی‌اکبر درخشانی

از افسران پایه‌گذار ارتش جدید ایران (۱۲۷۵-۱۳۵۷)  
فرمانده لشگر آذربایجان و استاندار آذربایجان غربی



## فهرست

	پیشگفتار
	مقدمه‌ای بر خاطرات و فشرده‌ای نمایانگر روی دادهای سال ۱۳۲۴
۱۵	آذربایجان و قضیه سید جعفر پیشهوری
۵۲	فصل اول: از تولد تا انجام مسافرت اول به گیلان
۸۹	فصل دوم: از مسافرت به آستارا تا مأموریت دوم گیلان و برخورد با جنگلکارها و بلشویکها
۱۴۹	فصل سوم: فرماندهی قشون مازندران و فوج سپاهان و کفالت قوای ولایات ثلاثة
۱۷۷	فصل چهارم: اردکشی به غرب و لرستان
۲۲۹	فصل پنجم: پشتکوه و کبیرکوه
۲۶۳	فصل ششم: ریاست املاک اختصاصی ساحلی و فرمانداری گرگان
۲۸۱	فصل هفتم: بازگشت به آذربایجان، استانداری و فرماندهی نیروهای آذربایجان غربی
۳۳۹	فصل هشتم: فرماندهی لشکر ۳ آذربایجان و قضیه پیشهوری
۳۸۷	فصل نهم: محاکمه، بانپرسی، قرار بانپرس، متمم کیفرخواست
۴۶۳	فصل دهم: محاکمه: دفاعیات، آخرین دفاع، احکام صادره
۵۵۷	پایان سخن: دستگیری توسط ساواک و درگذشت در زندان اوین

## پیشگفتار

در تاریخ ارتش ایران بدون تردید سرگذشت سرتیپ علی اکبر درخشانی سرگذشتی استثنائی است. او که بیش از سی سال شجاعانه و شرافتمدانه خدمت سربازی خود را در جبهه‌های جنگ و مقامات حساس گذراند، بیش از سی سال هم از مخالفان بر جسته رژیم پهلوی بود و آخر هم در زندان ساواک درگذشت.

وی از افسران پایه‌گذار ارتش جدید ایران بود که از زمان احمدشاه قاجار خدمت نظام خود را شروع کرد. او پس از پایان آموزش در مدرسه نظام و آموزشگاه‌های افسری دیویزیون قراق و ژاندارمری سال‌ها به زد و خورد با عوامل مسلح داخلی و مت加وزین خارجی گذرانیده و بر اثر ابراز لیاقت و شجاعت در عرض سه سال از درجه نایب سومی (ستوان سومی) به نایب سرهنگی ارتقاء یافته و در سن بیست و شش سالگی به فرماندهی قسمت مستقل گیلان یعنی یکی از بزرگترین قسمت‌های قشون ایران رسید. از فرماندهی‌های دیگر او می‌توان از فرماندهی قشون مازندران، فرماندهی نیروهای ارومیه، و حکومت کبیرکوه و پشتکوه نام برد. در زمان رضاشاہ با وجود آنکه مدت‌ها مشاغل حساس و فرماندهی‌های جنگی مختلف را به عهده داشت، به علت مخالفت صریح کتبی با افراط‌کاری‌های املاک سلطنتی و

حتی ابراز حضوری این مخالفت به رضاشاه از کار برکنار و متظر خدمت گردید.

او پس از عزل رضاشاه به خدمت بازخوانده شد و با درجه سرتیپی به فرماندهی لشگر آذربایجان و سایر نیروهای نظامی (شهریانی و ژاندارمری) آن خطه و نیز همزمان به استانداری آذربایجان غربی منصوب شد که این امر با قضیه پیشه‌وری متراوف گردید.

سرتیپ درخشانی در شرایط بسیار دشواری که در این کتاب خواهد خواند از خونریزی در آذربایجان، که دستهای قوی در داخل و خارج کشور خواهان آن بودند، جلوگیری کرد و در نتیجه به علت دسایس مخالفان و بخصوص عامل شناخته شده و بدنامی چون سرلشگر ارفع رئیس ستاد ارتش، که روابط او با انگلستان زیانزد خاص و عام بود، دستگیر شد. او بدؤاً به حبس ابد و سپس به پانزده سال زندان با کار محکوم گردید که پس از قدری کمتر از سه سال از زمان بازداشت آزاد شد.

او در طی سی سال بعد همواره در ایران ماند و از مخالفان شناخته شده رژیم شاه بود.

کینه‌توزی شاه نسبت به مخالفین خود، و بخصوص مخالفین سرشناس، برکسی پوشیده نیست. این کینه‌توزی نسبت به سرتیپ درخشانی چندین برابر بود و به عوامل متعدد برمیگشت: از مسایل شخصی گرفته تا مسایل نظامی و سیاسی (چون انتقادات صریح سرتیپ درخشانی از عملکرد مرکز در قضایای آذربایجان و اینکه رئیس ستاد ارتش به شاه گفته بود که سرتیپ درخشانی بر علیه او قصد کودتا داشته است)، و بالاتر از همه اینکه سرتیپ درخشانی افسری بود که مخالفت کرده بود. به همین دلیل وقتی در ایران انقلاب نیرو می‌گرفت، وقتی مردم قهرمان تبریز، که درخشانی هنوز در آنجا دوستان زیادی داشت و اهالی آن شهر خدمات او را فراموش نکرده بودند، قیام کردند و وقتی که دستگاه ساواک با دستپاچگی سعی می‌کرد که از طریق

چسباندن اتهامات واهی به چهره‌های مخالف رژیم حرفت مردم ایران را به قدرت‌های خارجی بیندید، سرتیپ درخشانی طعمه خوبی شناخته شد. در شب ۷ فروردین ۱۳۵۷ هنگامی که مردم شهرهای مختلف خود را آماده بزرگداشت چهلمین شب قیام ۲۹ بهمن مردم تبریز می‌نمودند، مأمورین ساواک به منزل سرتیپ درخشانی ریخته و او را که هشتاد و دو سال سن داشت دستگیر کردند. سرتیپ درخشانی همان شب در زندان اوین به درجه شهادت نایل شد. مطبوعات تحت کنترل ساواک به مدت ۱۸ روز درباره این دستگیری شدیداً به تبلیغ پرداختند. بعد از انقلاب به گواهی دادستانی ارتش و بر طبق پرونده‌های ساواک معلوم شد که سرتیپ درخشانی ساعتی بعد از دستگیری و قبل از انجام بازجوئی درگذشته و اتهامات و گزارشات مطبوعات آنروزها از جریان بازجوئی بکلی کذب و واهی بوده‌اند. شرح این جریان به تفصیل در پایان این کتاب آمده است.

خاطراتی که در اینجا خواهید خواند در سالهای مختلف تدوین گردیده‌اند. فصلهای اول تا سوم در سال ۱۳۰۳، فصل چهارم تا فصل ششم در سال ۱۳۲۰، فصل هفتم تا فصل دهم در سال ۱۳۳۱، و مقدمه کتاب در سال ۱۳۵۲ به رشته تحریر درآمده‌اند. قسمتی از این خاطرات و استناد مربوطه در ایران و قسمتی نزد فرزندان ایشان در خارج بود که در دو سال گذشته همه این خاطرات در یک جا جمع آوری شدند.

کتاب حاضر از جهات گوناگون دارای اهمیت تاریخی است. مهمترین آنها روشنگری‌ها و ارائه اطلاعاتی دقیق درباره قضیه سال ۱۳۲۴ آذربایجان است. همچنین خاطرات مشروح و دقیق سرتیپ درخشانی از جنگ‌های گیلان، نبرد با بشویک‌ها، زد و خوردهای لرستان و پشتکوه و کبیرکوه، و نوشته‌های صریح او در مورد برخوردهای کاملاً متفاوت مردم با ارتش در جنگ‌های مختلف (چنانچه در خاطرات بروشنبی نوشته شده که مردم گیلان از میرزا کوچک خان علیه واحدهای دولتی حمایت همه‌جانبه کرده ولی در

جنگ با نیروهای خارجی همان مردم گیلان صمیمانه و به گرمی از سربازان دولت ایران جانبداری نمودند، و نیز خاطراتش از شخصیت‌های مختلف نظامی در تدوین تاریخ ارتش ایران در آن دوره از اهمیت فوق العاده برخوردار است. به علاوه گزارش او از طرز عمل گردانندگان املاک اختصاصی سلطنتی، که درخشانی آنها را ننگ بشریت خوانده، روشن‌کننده گوشه‌ای دیگری از کارهای خانواده‌ای است که نیم قرن بر مملکت ما حکم راندند.

با گذشت سالها کتابها و مقالاتی در داخل و خارج کشور منتشر گردیده‌اند که به تدریخ اهمیت خدمات علی‌اکبر درخشانی را در وقایع حساس آذربایجان روشن می‌کنند. اما بهتر از اینها در روشن‌کردن نقش میهن دوستانه او شاید نوشه‌هایی باشند که علیه او، و به منظور به لجن کشیدن نام او، برگشته تحریر درآمده‌اند.

از جهت راست طیف سیاسی جعل‌کنندگان تاریخ کسانی بوده‌اند چون سرلشگر ارفع از بدنام‌ترین افسران آنگلوفیل ارتش شاه، و مهدی فرخ که کتاب خاطرات سیاسی پر از دروغ او سراسر در تجلیل از استبداد پهلوی و خود بهترین روشنگر نقش پادوئی او برای این استبداد است، و سرلشگر زنگنه معروف به «جلاد رضائیه» که خانه‌های گلین مردم اطراف آن شهر را با تانک بر سرشار خراب کرد و به دلمه‌های خونی که بر دیوارها بجا گذاشته بود افتخار می‌نمود، و نیز کسانی چون میراشرافی معروف و سپهبد آزموده ملقب به «آیشمن ایران». از سوی چپ طیف سیاسی هم روزنامه‌های حزب توده و فرقه دمکرات و بعضی بریده‌های توده - نفتی شدیدترین حملات و فحاشی‌ها را متوجه سرتیپ درخشانی نموده‌اند که نمونه‌هایی از آنها را در این کتاب خواهید خواند.

اگر شخصی را از دشمنانی که برای خود تراشیده بتوان تا حدودی شناخت، فهرست دشمنان سرتیپ درخشانی خود بهترین گواه میهن دوستی و آزادمنشی اوست. این امر را باید دستاوردی گرانها دانست که نمایندگان هر

دو انتهای طیف سیاسی و عوامل هر دو قطب سیاست‌های مداخله‌گر خارجی اینگونه بر شخصی بتازند. چنین حملاتی از دو سوی طیف سیاسی به دیگر چهره‌های روشن تاریخ ایران هم انجام شده‌اند.

قلم بدستان دستگاه محمد رضا شاه که در جعل وقایع آذربایجان نهایت کوشش را می‌نمودند، در طول سالها و حتی به هنگام مرگ سرتیپ درخشانی در مورد «تسلیم» او به پیشه‌وری قلم فرسایی‌ها نمودند. اگر حرفی بقدر کافی تکرار شود گروهی آنرا باور خواهند کرد بخصوص اگر سابقه واقعی قضیه در زیر پرده اختناق مخفی مانده باشد و این در مورد «تسلیم» سرتیپ درخشانی هم صدق می‌کند. پس اجازه بدھید، برای آنکه این موضوع برای همیشه روشن شود، توجه شما را به این حقیقت انکارناپذیر جلب کنیم که حتی در هر دو بیدادگاه نظامی شاه، سرتیپ درخشانی از اتهامات زیر مبرا شناخته شده است [مراجعةه شود به جدول شماره یک]:

- ۱- امتناع از مقاومت و لغو دستور معادوم کردن اسلحه
- ۲- تسليم نمودن ذخیره و آذوقه و اسلحه و مهمات ارتش
- ۳- صدور دستور عدم مقاومت و تحويل اسلحه پادگان اهر
- ۴- پرده‌پوشی حقایق

بنابراین هرجا صحبت یا نوشتہ‌ای حاکی از «تسلیم» سرتیپ درخشانی دیدید بدانید طرف شما یا مغرض است یا بی‌اطلاع. حکم تبرئه از این اتهامات را بیدادگاه‌هایی صادر نمودند که به دلایل سیاسی مأمور بودند که سرتیپ درخشانی را بهر نحو ممکن محکوم نمایند. اما حتی آن بیدادگاه‌ها هم توانستند این اتهامات را به سرتیپ درخشانی بچسبانند.

بیدادگاه‌های فرمایشی فقط در مورد دو اتهام وارد به سرتیپ درخشانی رأی محکومیت صادر نمودند. یکی در مورد به اصطلاح «قرارداد» با پیشه‌وری بود که اصل آن قرارداد واهی هرگز بدست نیامد و در دادگاه ارائه

نشد، و بعد از گذشت نیم قرن هم در هیچ جا ارائه نشده است.

### رأی دادگاه‌های نظامی در مورد اتهامات واردہ به تیمسار علی‌اکبر درخشانی

مورد اتهام	رأی دادگاه بدوى	رأی دادگاه تجدیدنظر	رأی دادگاه تجدیدنظر
۱- امتناع از مقاومت و لغو دستور نسبت به معده کردن اسلحه	تبرئه	تبرئه	تبرئه
۲- انقاد قرارداد با پیشه‌وری	۱۵ سال زندان با کار	۱۵	تبرئه
۳- تسليم نمودن ذخیره و آذوقه و مهمات و اسلحه ارتش به یاغیان	تبرئه	تبرئه	تبرئه
۴- صدور دستور عدم مقاومت و تحويل اسلحه پادگان اهر	تبرئه	تبرئه	تبرئه
۵- پرده‌پوشی حقایق	تبرئه	تبرئه	تبرئه
۶- ادامه فرماندهی	اعدام (تبدیل به زندان دائم با کار)	۱۰ سال زندان با کار	تبرئه

جدول شماره یک

بازپرس ارتش (سرتیپ مظہری) در قرار بازپرس صریحاً اعتراف کرده که این قرارداد را نه هرگز دیده و نه در دست داشته است. فقط نوشه‌های روزنامه پیشه‌وری در صدور حکم دادگاه نظامی مورد استناد قرار گرفته‌اند! و باید یادآور شد که اقدامات سرتیپ درخشانی درست برخلاف مهمترین مواد آن قرارداد خیالی بوده‌اند، بخصوص انجام امر خطیر انحلال لشگر که باعث گردید که این نیرو برخلاف آرزوی پیشه‌وری به دست او نیفتند.

دومین مورد از دو مورد محکومیت سرتیپ درخشانی، که برای خالی نبودن عربضه از سوی دادگاه نظامی پیش کشیده شده، مورد «ادامه فرماندهی» است، درصورتی که حکم برکناری از فرماندهی تنها ۴۷ روز پس

از اینکه درخشانی به تهران رسید و بازداشت شد در تاریخ ۱۵ بهمن ۱۳۲۴ ابلاغ و به ۲۸ آذرماه عطف بمسیقی گردیده بود. این نوع حکم صادر کردن اگر چنان تأسف آور نبود واقعاً مسخره و خنده دار می نمود.

بنابراین با توجه به موارد برائت، یعنی حتی طبق حکم بیدادگاه های نظامی شاه و دستگاهش، به کار بردن کلمه «تسلیم» در رابطه با سرتیپ درخشانی مورد نداشته و این کلمه باید از بحث در مورد کارنامه او در آذربایجان حذف گردد تا بیش از این تاریخ خدمات گرانبهای او در آن خطه خدشه دار نگردد. درخشانی لشگر را تسليم پیشه وری نکرد. لشگر آذربایجان به استناد دستور صادره از ستاد ارتش و بر طبق رأی شورای افسران (که ستاد ارتش تصمیم گیری در مورد مقاومت یا عدم مقاومت را صریحاً و به وسیله تلگراف در بحرانی ترین لحظات به عهده آن شورا و اگذار نموده بود) اسلحه را زمین گذارد. سرتیپ درخشانی هم برخلاف انتظار و آرزوی پیشه وری لشگر را منحل و افراد آن را پراکنده نمود تا لشگر بدست فرقه دمکرات نیفتد.

ستاد ارتش تا ۵ ساعت بعد از تصمیم شورای افسران مبنی بر ترک مقاومت با افسران پادگان تبریز در ارتباط بود و از تصمیمات شورا اطلاع داشت و می توانست در صورت تمایل رأی شورای افسران را لغو نماید و دستورات دیگری بدهد. اما ستاد ارتش چنین کاری نکرد و تصمیمات شورای افسران را لغو ننمود.

دلیل شورای افسران در اخذ تصمیم دایر به عدم مقاومت جلوگیری از خونریزی و اجتناب از برادرکشی بيهوده ای بود که نهایتاً به دخالت ارتش سرخ، که پادگان تبریز را در محاصره داشت، می انجامید که علاوه بر محو لشگر پیامدهای شوم در جاهای دیگر ایران هم در بر می داشت.

در این خاطرات، که بسیار باز و صریح نوشته شده، سرتیپ درخشانی مقدار زیادی از مطالبی را که علیه او نوشته شده اند عیناً آورده، درحالی که ذکر این مطالب حتی برای تداوم خاطرات هم لازم نبوده است. همچنین

درخشانی نقش خود را هنگامی که افسری ۲۴ ساله بوده و خدمت نظامی خود را شرافتمدانه در جنگ با نیروهای میرزا کوچک خان انجام داده صراحتاً شرح داده و نیز ذکر کرده است که مردم گیلان در این برخورد طرفدار نیروهای کوچک خان بوده‌اند. این در حالی است که در سال‌های بعد، و با رشد آگاهی سیاسی اش، سرتیپ درخشانی از ستایندگان جدی نقش پیش رو میرزا کوچک خان در نهضت‌های مردم ایران بود. اصولاً خواننده این خاطرات باید معیارها و درجه آگاهی سیاسی آن روزها و اوضاع کشور را در مقاطع مختلف خاطرات به یاد داشته و نیز زمینه فکری درخشانی را، که یک افسر بود و از کودکی در مدرسه نظامی بار آمده بود، در نظر داشته باشد.

با تجربه‌ای که درخشانی در مسئله گیلان کسب کرد، و با مشاهده موضع مردم آن سامان، بینش اجتماعی و سیاسی او سریعاً شروع به رشد کرد. در طی سال‌ها خدمت در مناطق دورافتاده و محروم این بینش رو به تکامل رفت به طوری که او در پایان سلطنت رضاشاه، و بخصوص پس از مأموریت کوتاهش در ریاست املاک اختصاصی ساحلی که از آن منجلاب با سربلندی بیرون آمد، جزو مخالفان بالقوه دستگاه گردید. در طی چهار سال بعد با تجربه مستقیم دخالت‌ها و نفوذ سیاست‌های خارجی، بخصوص انگلستان، در امور کشوری و لشگری و عملکرد حکومت موضع او در مخالفت با این دخالت‌ها و عملکردها شدیداً تقویت گردید و به اقدامات او در آذربایجان و جلوگیری از خونریزی، که بزرگترین خدمت او به ایران بود، منجر شد و از بروز برادرکشی و دخالت نیروهای شوروی در شمال و انگلستان در جنوب جلوگیری نمود.

بروز زد و خورد و جنگ داخلی بخصوص مورد خواست و توجه سیاست انگلستان و کارگزاران آن در ایران بود زیرا می‌توانست در خوزستان هم به وضعی شبیه وضع آذربایجان بیانجامد، البته در خوزستانی تحت حمایت دولت انگلستان. سه هفته بعد از اینکه بر اثر اجتناب از زد و خورد این تیر